

CD
5
تقدیم ہے:

آرام

www.porsemanpress.com
Email: info@Porsemanpress.com

سیمین شیردل

۸۲۲۱
۶۰۶۲۰۸۰۹۶۲۰۸۰۹۶۲۰۸۰۹۶۲
۰۰۰۸۲

انشارا پبلیکیشن
Porseman Publication

۱

در گوشه‌ای از سالن وسیع و پر ازدحام فرودگاه، پدری نگاه نگران و مضطربش را به سوی دخترش، که کمی آن طرف تر ایستاده بوده، دوخت. دلش تاب نیاورد؛ مجدداً به سوی او رفت، تا چیزهایی را گوشزد کند.

دختر، برخلاف پدرش، کاملاً خونسرد و متین ایستاده بود. و به ظاهر گوش فرا می‌داد؛ اما نگاهش تکراری بودن تذکرات پدر را، به وضوح نشان می‌داد.

دختر با دستان کشیده و زیباییش بلیت را بازی می‌داد و در انتظار اعلام شماره پرواز بود. بعد از دقایقی از بلندگوی سالن، شماره و ساعت پرواز به گوش رسید؛ نفس بلندی کشید و به سمت مادرش، که زنی کوتاه‌قد و اندکی فربه به نظر می‌رسید، خم شد و او را بوسید. سپس پدر را در آغوش گرفت و گفت:

«پدر! تمام حرفهای شما را به خاطر سپردم؛ خواهش می‌کنم نگران نباشید! برایتان خوب نیست. می‌خواهید به این سفر بروم؟»

پدر معترضانه گفت: «نه، نه! می‌دانی که دوری از تو چه قدر برایم دشوار است. فقط مواظب خودت باش!»

- چشم پدر! خیالتان راحت باشد. مواظب مادر باشید! دوستان دارم!

خداحافظ!